



Linguistic Research in the Holy Quran.
Vol. 14, No. 1, 2025
Research Paper

Criticism and Analysis of Semantic Translations from Deep Structure Translation in Verses of the Holy Quran (Sample study of Translations: Foladvand, Khorramshahi, Mojtabavi, and Meshkini)

Hossein Goli ^{1*}, Sajjad Ahmadi

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Arak University, Arak, Iran

Ph.D Student, Department of Arabic Language and Literature, Farabi College, University of Tehran , Qom, Iran

Abstract

Surface structure and deep structure are topics of linguistics science. Noam Chomsky was the first person to propose the theory of generative-transformational grammar. He interpreted objective sentences as surface structures and those hidden behind them as deep structures. Translation of surface layers and paying attention to the circuit face approach prevents the translator from reflecting on the deep layers of meaning. Based on this, in the present article, the authors have analyzed the following translations, Foladvand, Khorramshahi, Mojtabavi, and Meshkini, through a text-based approach and have analyzed each of them. This article will make translators familiar with the issue of deep meaning, especially in religious texts so that the audience can establish a better relationship with that work. The results of this research show that the mentioned translators whose translations are semantic have paid attention to the surface layers of the meaning in the translation of the most-used verses of this holy book only, and this has prevented them from dealing with the hidden meaning of the phrases.

Keywords: Holy Quran, Surface structure, Deep structure, Persian translations, Criticism of translation.



This is an open access article under the CC- BY 4.0 License ([Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)).



<https://doi.org/10.22108/NRGS.2024.138752.1892>

نقد و تحلیل ترجمه‌های معنایی در برگردان ژرف‌ساخت آیات قرآن کریم (موردکاوی

ترجمه‌های فولادوند، خرمشاهی، مجتبوی و مشکینی)

حسین گلی^{۱*}، سجاد احمدی^۲

۱- استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک، اراک، ایران

h-goli@araku.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری، دانشکدگان فارابی تهران، قم، ایران

ahmadi.sajad@ut.ac.ir

چکیده

روساخت و ژرف‌ساخت از مباحث علم زبان‌شناسی هستند. نوآم چامسکی، اولین فردی است که نظریه دستور زایشی - گشتاری را مطرح کرده است. وی از جملات عینی به روساخت و از جملات نهفته در پس آن‌ها به ژرف‌ساخت تعبیر می‌کند. ترجمه لایه‌های سطحی و توجه به رویکرد صورت‌مدار در ترجمه، مترجم را از تأمل در لایه‌های عمیق معنا باز می‌دارد. در جستار حاضر، نگارندگان بر آن هستند تا از رهگذر رویکرد متن‌مدارانه، ترجمه‌های فولادوند، خرمشاهی، مجتبوی و مشکینی را بررسی و هر یک را تجزیه و تحلیل کنند. هدف پژوهش آشنایی بیشتر مترجمان با موضوع ژرف‌ساخت معنایی به ویژه در متون دینی است تا به وسیله آن مخاطب بتواند ارتباطی بهتر با آن اثر برقرار کند. برآیندهای حاصل از این پژوهش نشان می‌دهند مترجمان یادشده که ترجمه‌هایشان ترجمه‌ای معنایی است، در ترجمه آیات پرکاربرد این کتاب آسمانی، فقط به لایه سطحی معنا توجه داشته باشند و این امر آن‌ها را از بررسی معنای نهفته عبارت‌ها بازداشته است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، روساخت، ژرف‌ساخت، ترجمه‌های فارسی، نقد ترجمه.

۱- طرح مسأله

قرآن کریم به عنوان اولین منبع دینی مسلمانان، اوج ظرافت‌های ادبی و بلاغی را در خود جای داده است، تا جایی که پژوهشگران و دین‌پژوهانی زیاد به پژوهش در زمینه‌های مختلف این مصحف آسمانی همت گمارده‌اند. ترجمه این کتاب ارزشمند در جهان اسلام پیشنه‌ای دیرین دارد؛ ولی هیچ‌گاه گستردگی آن به اندازه عصر حاضر نبوده است. تا به امروز، ۱۷۵ ترجمه فارسی از آیات وحی

عرضه شده‌اند که فقط ۱۰۰ ترجمه کامل بوده‌اند و در میان این ترجمه‌ها، ۵۰ ترجمه به هشتاد سال گذشته مربوط می‌شوند. قرآن کتابی است که منحصر به بعد زمان نیست و همواره با گذشت زمان ترجمه‌هایی متفاوت از آن ارائه شده‌اند؛ زیرا آیات این کتاب مقدس فقط یک سطح معنایی را شامل نمی‌شوند و چندین لایه معنایی را در بر می‌گیرند. در این باب، مولای متقیان علی (ع) می‌فرماید: «لَا تَفَنِّي عَجَائِبُهُ وَلَا تَنْقُضِي غَرَائِبَهُ» (شهیدی،

۱۳۸۹ش، ص ۲۰). همچنین، علامه طباطبایی معتقد است: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنًا وَلِبْطِنُهُ بَطْنًا إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ» (طباطبایی، ۱۳۹۱ش، ج ۳، ص ۷۳).

از هنگامی که ترجمه به عنوان یک علم به جهانیان ارائه شد، به ویژه در قرن کنونی، کمتر کسی را می‌توان یافت که مراد از این علم را برگردان گفتار یا نوشتار پندارد. مقصود از ترجمه توجه به ظرایف زبانی و انتقال لایه‌های مفهومی در کلام گوینده یا نویسنده در زبان مبدأ و همسان‌سازی آن با زبان مقصد است. ترجمه در ابتدا به صورت مطالعه‌های میان‌رشته‌ای و به‌تازگی، به صورت رشته‌ای مستقل تحت عنوان مطالعه‌های ترجمه در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود. برخی از صاحب‌نظران این حوزه باور دارند وظیفه مترجم آن است که متن مبدأ را به همان صورتی که هست، بدون افزایش یا کاهش، به زبان مقصد برگرداند. البته این تعریف فقط در چارچوب نظری قابل اتکا است؛ زیرا انتقال هر پیامی از زبانی به زبان دیگر بدون تغییر در صورت و مفهوم امری ناشدنی است (صفوی، ۱۳۹۷ش، ص ۹)؛ از این رو، مترجم نباید انتظار داشته باشد که نحوه بیان مفاهیم مورد ترجمه در زبان مقصد همان باشد که در زبان مبدأ است. از آنجا که ساختارهای واژگانی دو زبان متفاوت هستند، نحوه بیان مفاهیم نیز متفاوت خواهد بود (منافی اناری، ۱۳۸۴ش، ص ۱۰۵).

ژرف‌ساخت و روساخت دو مقوله مهم در متن هستند که عدم توجه به آن‌ها از سوی مترجم ممکن است باعث از دست رفتن مفهوم اصلی متن زبان مبدأ شود. ژرف‌ساخت تمام اطلاعاتی را که برای روشن شدن معنا لازم است در بردارد و گاه طولانی‌تر از روساخت و گاه از آن مختصرتر است؛ از این رو، هرگاه روساخت مبهم باشد، باید برای درک معنا به ژرف‌ساخت یا همان زیرساخت مراجعه کرد (باقری، ۱۳۸۸ش، ص ۱۷۷). هرچند این دو مفهوم از مفاهیمی هستند که در علم زبان‌شناسی مطرح شده‌اند، یکی از کاربردهای آن‌ها پی بردن

به مفاهیم و اغراض پنهان کلام در علم معانی است. جلال‌الدین همایی و سیروس شمیسا، دو تن از بزرگان اهل ادب فارسی، معتقد هستند در علم معانی بررسی معانی و مقاصد جمله‌ها همان معنای اولی یا اصلی کلام نیست، بلکه معانی و مقاصدی دیگر مراد هستند که در ورای ظاهر کلام و به عبارتی، از ژرف‌ساخت کلام درک می‌شوند (همایی، ۱۳۷۳ش، صص ۸۷-۸۸؛ شمیسا، ۱۳۸۶ش، ص ۲۵). هر جمله‌ای در هر ساختار و بافتاری دارای دو رویکرد لفظی و معنایی است. برخی از جملات در همان سویه لفظ باقی می‌مانند و پا را فراتر نمی‌گذارند، یعنی یک واژه چه در متن دینی و چه خارج از آن، معنایی مشخص را اعاده می‌کند؛ ولی برخی از جملات از لایه‌های سطحی عبور می‌کنند و معنای ثانوی یا حتی معانی پشت پرده دیگری را شامل می‌شوند، مانند لفظ «امت» که در قرآن کریم به سه معنای «ملت، طریقت و امت» آمده است (سیوطی، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۱۲۱). این بدان معنا است که واژه در متن به خود معنا می‌گیرد و از جهت روابطش با واژگان دیگر و فرآیند متنی می‌توان به مقصود متکلم دست یافت. به نظر می‌رسد این همان روساخت و ژرف‌ساختی است که همایی‌ها و شمیساها به آن معتقد هستند.

با توجه به توضیحات ارائه‌شده، درمی‌یابیم هر گونه کوتاهی از سوی مترجم در یک متن و پایبند بودن او به صورت، می‌تواند او را از معانی اصلی متن باز دارد. هرچند ترجمه قرآن کریم به دلیل دینی بودن آن از حساسیتی زیاد برخوردار است، گاهی مترجمان این دسته از متون به منظور امانت‌داری در ترجمه، چنان درگیر صورت می‌شوند که از بیان مفاهیم اصلی دور می‌مانند. در پژوهش پیش‌رو، نویسندگان برآن هستند تا به دو پرسش زیر پاسخ دهند:

- عبارت‌های دارای ژرف‌ساخت در یک متن دینی را چگونه باید ترجمه کرد؟
- در برگردان ژرف‌ساخت‌ها، عملکرد مترجمان به

چه صورت بوده است؟

۲- روش پژوهش

رویکرد متن‌مدارانه یکی از روش‌های نوین پژوهش به شمار می‌آید. این رویکرد متون ترجمه‌شده را تحلیل و نقد می‌کند که در آن، بخش‌هایی از متن مبدأ با ترجمه‌های آن در متن مقصد مقایسه می‌شوند. هدف از این مقابله، تحلیل واحدهایی از دو متن مبدأ و مقصد است که از لحاظ لغت‌شناسی یا زبان‌شناسی تعریف شده‌اند (فرحزاد، ۱۳۸۲ش، ص ۳۲).

جستار پیش‌رو، با توجه به روش یادشده، نخست آیات قرآن کریم، معنا، مقصود واژگان و عبارت‌های قرآنی را واکاوی و آن‌ها را برای مخاطب تبیین کرده است. سپس، از رهگذر تطبیق آن با برگردان‌های فارسی، هر یک از این ترجمه‌ها را به چالش می‌کشد و آسیب‌شناسی می‌کند. هرچند تمامی آیات قرآن کریم لایه‌های معنایی مخصوص خود را دارند، مقاله حاضر تمامی آیات قرآن کریم را شامل نمی‌شود و فقط به خوانش آیاتی دست یازده است که چندین لایه معنایی را در بر می‌گیرند که از اثباتی کاربردشناسانه معنا و از طریق ابزارهای معناشناسانه و کارکرد واژگان در متن می‌توان آن‌ها را تفسیر و تبیین کرد و دلیل گزینش آیات توسط نگارندگان موضوع گفته شده بوده است. در نهایت، نیز پس از خوانش و بررسی هر آیه، ترجمه‌ای از سوی نویسندگان مقاله با مضمون ترجمه پیشنهادی ارائه خواهد شد تا نمونه‌های تحلیل شده هرچه بهتر در ذهن مخاطب و خواننده بحث جای گیرند.

۳- پیشینه پژوهش

امروزه، پژوهشگران توجهی ویژه به موضوع ژرف‌ساخت داشته‌اند. هرچند در رابطه با قرآن کریم کمتر مقاله‌ای در این باب به رشته تحریر درآمده است، از میان اندک پژوهش‌هایی که در این حوزه انجام شده‌اند، می‌توان

به مقاله‌ای با عنوان «برابریابی فارسی «إن» در ابتدای آیات قرآن کریم بر پایه دستور زبان زایشی - گشتاری» اثر رضا شکرانی و محسن توکلی اشاره کرد. زیرساخت و روساخت یکی از مقوله‌های مطرح‌شده در نظریه زیبا - گشتاری چامسکی است که در این جستار نیز توسط نگارندگان به آن عنایتی شده است. مقاله‌ای دیگر که توجه اینجانبان را به خود جلب کرد مقاله «زیباشناسی ژرف - ساخت‌های صیغه‌های متناوب در قرآن کریم از منظر سبک‌شناسی (بررسی موردی سوره‌های مبارکه انعام و اعراف)» اثر جواد محمدزاده و همکاران است که در آن، برای دستیابی به زیباشناسی هر آیه به ژرف‌ساخت متوسل شده‌اند. وجه تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌های یادشده در آن است که تطبیق هر یک از ترجمه‌ها اشکالاتی را نمایان کرده است که در انتقال معنا و مفهوم اصلی از سوی مترجمان وجود داشته است و مترجمانی را که می‌خواهند در این عرصه گام نهند بیش از پیش نسبت به حساسیت ترجمه متون دینی و برابریابی دقیق واژگانی آگاه می‌کند و امید است که این پژوهش بتواند در راستای مطالعه‌های ترجمه در حوزه معناشناسی مفید واقع شود و راه را برای پژوهش‌های دیگر باز کند. پس از کنکاش‌های فراوان از سوی کاتبان، مقاله یا پایان‌نامه‌ای یافت نشد که ترجمه‌های فارسی را از رهگذر ژرف‌ساخت آیات قرآنی تطبیق داده باشد.

۴- بحث

از گذشته تا به امروز، راهکارهایی متعدد برای ترجمه یک متن از سوی متخصصان حوزه مطالعه‌های ترجمه پیشنهاد شده‌اند. پژوهشگران حوزه علوم قرآنی در یک تقسیم‌بندی کلی، روش‌های ترجمه قرآن را به سه بخش تقسیم کرده‌اند: الف) ترجمه تحت‌اللفظی: این سیاق به منظور حفظ امانت از سوی مترجمان اتخاذ شده است. این نوع از ترجمه که برخی سهواً آن را با ترجمه «لفظ به لفظ» یا «واژه به واژه» خلط می‌کنند، یکی از شیوه‌های

برگرداندن متن است که در آن، بر روی ساختارهای زبانی متن مبدأ تمرکز می‌شود. در ازمئه قدیم بیشتر مترجمان از این روش در ترجمه بهره می‌بردند. هدف اصلی در این نوع ترجمه انتقال معنای الفاظ و دقایق دستوری است؛ ولی توجه آن به انتقال پیام یا محتوای بافتی متن مبدأ بیش از ترجمه «لفظ به لفظ» است و خواننده تا حدودی، هرچند با دشواری، پیام را دریافت می‌کند (جواهری، ۱۳۸۴ش، ص ۱۴۰). ب) ترجمه آزاد: در این سبک، مترجم همت خویش را صرف روشن کردن پیام کلام می‌کند و می‌کوشد تا به صورت کامل، مضمون و معنای کلام را دریافت و در ذهن خود مجسم کند؛ سپس، لباس الفاظ زبان مبدأ را از آن برکند و لباس الفاظ زبان مقصد را به آن بپوشاند و با توضیحات کامل به خواننده و مخاطب ارائه کند. در این الگو، می‌توان از هر جمله و کلمه‌ای که مناسب است، استفاده کرد تا مطلب به مخاطب القا شود؛ اگرچه حجم کلمات و جملات ترجمه با متن اصلی متناسب نباشد یا حتی کم و زیاد شود (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۱ش، صص ۱۷۷-۱۸۸). پ) ترجمه معنایی: می‌توان گفت این شیوه متعادل‌ترین روش ترجمه است. در این شیوه ترجمه، کوشش مترجم بر آن است تا راهی میانه، بین افراط و تفریط برگزیند، یعنی نه روش ترجمه تحت‌اللفظی و نه شیوه آزاد را بپیماید و سعی می‌کند تا پیام و هدف اصلی متن را برای مخاطب بیان کند؛ ضمن آنکه تلاش می‌کند تا خصوصیات لفظی متن اصلی را در قالب جمله‌ای بازسازی کند و به زبان مقصد انتقال دهد. به عبارت دیگر، «ترجمه معنامحور یا ترجمه اصطلاحی» تمام تلاش خود را در راستای انتقال معنای متن مدنظر از زبان مبدأ به صورت‌های طبیعی در زبان مقصد به کار می‌گیرد (جلالی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۲۳).

با توضیحاتی که پیش‌تر بیان شد؛ باید به این نکته اذعان داشت که ترجمه خوب از یک متن دینی همچون قرآن کریم یا متون دینی دیگر، ترجمه‌ای است که در آن، مترجم علاوه بر حفظ صورت و سبک متن مبدأ بتواند

معنا و مفهوم اصلی متن و غرایب و ظرایف زبانی آن را نیز به ترجمه خود منتقل کند. به بیان دیگر، در ترجمه، انتقال پیام حرف اول را می‌زند، نه انتقال شکل و صورت متن. بورخس زمانی به مترجم آثار خود، نورمن توماس دی جووانی، توصیه کرد چیزی را بنویسد که او می‌خواسته است بگوید، نه آن چیزی را که گفته است (صلح‌جو، ۱۳۸۵ش، ص ۷۷). حال، از رهگذر تطبیق ترجمه‌های فارسی با یکدیگر بررسی می‌کنیم که مترجمان تا چه حد به این اصل پایبند بوده‌اند و تا چه حد از آن عدول کرده‌اند.

۱-۴- برآورد تطبیقی ترجمه‌های فارسی

۱-۴-۱- (وَ أَقِمُْوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاکِعِينَ) (بقره: ۴۳).

❖ فولادوند: و نماز را برپا دارید، و زکات را بدهید، و با رکوع‌کنندگان رکوع کنید (فولادوند، ۱۳۸۹ش، ص ۷).
❖ خرمشاهی: و نماز را برپا دارید، و زکات را بپردازید و با نمازگزاران نماز کنید (خرمشاهی، ۱۳۷۶ش، ص ۷).

❖ مجتبی: و نماز را برپا دارید و زکات بدهید و با رکوع‌کنان رکوع کنید (با نمازگزاران نماز گزارید) (مجتبی، ۱۳۷۱ش، ص ۷).

❖ مشکینی: و نماز را برپا دارید و زکات بپردازید و با رکوع‌کنندگان رکوع نمایید (با نمازگزاران نماز گزارید) (مشکینی، ۱۳۹۱ش، ص ۷).

❖ ترجمه پیشنهادی: و نماز را برپا کنید و زکات را بپردازید و نماز را به جماعت اقامه کنید.

واژه «رُكُوع» در لغت به معنای «انحنا» آمده است (سیاح، ۱۳۵۶ش، ج ۱، ص ۵۳۰). در برخی از آیات قرآن ممکن است منظور از واژه یادشده همان معنایی باشد که سیاح آورده است. برای مثال، خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: (يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ) (مائده: ۵۵). در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: (فَاسْتَغْفِرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ

۲-۱-۴- (فَبِمَا نَقُضُهُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً) (مائده: ۱۳).

❖ فولادوند: پس به [سزای] پیمان شکستنشان لعنتشان کردیم و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم (فولادوند، ۱۳۸۹ش، ص ۱۰۹).

❖ خرمشاهی: آنگاه به سبب پیمان‌شکنیشان لعنتشان کردیم و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم (خرمشاهی، ۱۳۷۶ش، ص ۱۰۹).

❖ مجتبوی: پس به سبب شکستن پیمانشان آنان را لعنت کردیم و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم (مجتبوی، ۱۳۷۱ش، ص ۱۰۹).

❖ مشکینی: پس آن‌ها را به خاطر شکستنشان پیمان خود را لعنت کردیم (به مسخ صورت و قلب سیرت و سقوط حکومت محکوم نمودیم) و دل‌هایشان را سخت کردیم (مشکینی، ۱۳۹۱ش، ص ۱۰۹).

❖ ترجمه پیشنهادی: پس به سزای پیمان شکستنشان، ایشان را [از نعمت‌های الهی] محروم کردیم و آنان را سنگدل کردیم.

اولین عبارتی که در آیه بالا بررسی می‌کنیم گزاره «لَعَنَّاهُمْ» است. عبارت «لَعَنَّاهُمْ» از ریشه «ل،ع،ن» که مفرد اسمی آن «اللَّعْنَةُ» است، در معنای نخست و حقیقی خود به مفهوم «لعنت و نفرین» اشاره دارد (مهیاری، ۱۳۸۸ش، ص ۶۷۱). در قرآن کریم، این واژه در معنای کاربردی آن به کسانی اطلاق می‌شود که از نعمت‌های الهی دور می‌مانند و این همان معنایی است که کمتر مترجمی آن را مدنظر قرار داده است. راغب اصفهانی در خصوص ترجمه این واژه می‌گوید: «لعن به معنای طرد و دور کردن از روی خشم است و دور کردن کسی از رحمت خویش در دنیا و آخرت، گرفتار کردن به عذاب و عقوبت است و اگر از ناحیه بندگان باشد، به معنای نفرین و دعا به ضرر دیگران است» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ش، ج ۴، صص ۱۳۶-۱۳۷).

واژه «قَاسِيَةً» از ماده «قَسَو» در معنای اولیه خود به

راکعاً و آناب) (ص: ۲۴). راغب واژه مورد بحث را هم به معنای «تذلل و تواضع» و هم در معنای «هئیت نماز» بیان کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۶۴)؛ ولی طبرسی منظور از واژه «رُكُوع» را در آیه ۴۳ سوره بقره فقط «نماز» می‌داند و نه معنایی دیگر (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۲۱۴).

در آیه شریفه بالا، تعبیر «وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ» مجاز مرسل است. واژه «رُكُوع» که جزء است آورده شده است و کل که همان «نماز» است توسط خداوند متعال اعاده شده است، یعنی با نمازگزاران نماز بگزارید (صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۱۷).

ملاحظه می‌شود در آیه ۴۳ از سوره بقره، واژه «رُكُوع» در معنای اولیه خود به کار نرفته است. در زبان فارسی، ما برای عبارت «نماز گزاردن با دیگر نمازگزاران» از معادل «نماز جماعت» استفاده می‌کنیم. نماز جماعت یکی از برجسته‌ترین احکام اجتماعی اسلام است که به صورت مستقیم ایجادکننده یکی از مهم‌ترین سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی اسلام به نام مسجد است (شجاعیان و همکاران، ۱۴۰۰ش، ص ۲۴۷).

نقد ترجمه‌ها

مترجم فولادوند با آوردن عبارت «با رکوع‌کنندگان رکوع کنید» فقط به معنای تحت‌اللفظی عبارت توجه داشته است. مترجم خرمشاهی عبارت را به صورت معنایی ترجمه کرده است؛ اما به ژرف‌ساخت آیه و برگردان آن متناسب با زبان مقصد توجهی نداشته است. دو مترجم دیگر، مجتبوی و مشکینی، نیز با توضیحات اضافی ترجمه خود را بهبود بخشیده‌اند؛ اما آنچه مشهود می‌نماید آن است که هیچ کدام از مترجمان یادشده در بالا در برگردان این عبارت به زبان فارسی، ژرف‌ساخت آیه را مدنظر قرار نداده‌اند و به معادل آن در زبان مقصد توجهی نداشته‌اند.

۳-۱-۴- (وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ) (اعراف: ۳۴).

❖ فولادوند: و برای هر امتی اجلی است؛ پس چون اجلشان فرا رسد، نه [می‌توانند] ساعتی آن را پس اندازند و نه پیش (فولادوند، ۱۳۸۹ش، ص ۱۵۴).

❖ خرمشاهی: و هر امتی را اجلی است چون اجلشان فرا رسد نه ساعتی پس افتند و نه ساعتی پیش افتند (خرمشاهی، ۱۳۷۶ش، ص ۱۵۴).

❖ مجتبی: و هر گروهی را مدتی است، پس چون مدتشان به سر آید نه ساعتی درنگ توانند کرد و نه پیشی گیرند (مجتبی، ۱۳۷۱ش، ص ۱۵۴).

❖ مشکینی: و برای هر ملت و گروهی مدتی است، پس چون مدتشان به سر رسد ساعتی از آن تاخیر نخواهند کرد و پیشی نیز نمی‌گیرند (مشکینی، ۱۳۹۱ش، ص ۱۵۴).

❖ ترجمه پیشنهادی: هر ملتی را مهلتی هست پس چون مهلت ایشان فرا رسد آنی درنگ نتوانند کرد و نمی‌توانند پیشی گیرند.

لفظ «سَاعَةٌ» در لغت و در عرف عربی به معنای «شصت دقیقه و یک ساعت» آمده است (مهیار، ۱۳۸۸ش، ص ۴۸۳). واژه یادشده فقط معنای بیان‌شده را شامل نمی‌شود و از آن معانی دیگری نیز اراده شده است. این واژه در معنای دوم خود به مفهوم «اکنون، حالا، بیدرنگ» و تعبیری از این دست اشاره دارد (قیم، ۱۳۹۳ش، ص ۵۶۷). نجفعلی میرزایی در لغت‌نامه خود، از میان معانی متعددی که برای این واژه در نظر گرفته است، به معانی همچون «بلافاصله، همین حالا و اینک» اشاره می‌کند (میرزایی، ۱۳۹۴ش، ص ۳۵۵).

یکی از مباحث مهم صرفی - نحوی مصدر مره است. در آیه بالا، واژه «سَاعَةٌ» در حکم مصدر مره آمده است. مصدر مره از اوزان ثلاثی بر وزن «فَعَلَةٌ» به فتح فاء‌الفعل و سکون عین‌الفعل و فتح لام‌الفعل ساخته می‌شود، مانند واژه «جَلَسَةٌ» و هزاران واژه دیگر که مصدر مره واقع

معنای «سخت، سفت، قرص، محکم» به کار رفته است (قیم، ۱۳۹۳ش، ص ۸۰۳). این واژه جمع «قَسَائِن» است که معنای دیگر آن «سنگدل و بیرحم» است (گلشن تفتی، ۱۳۶۹ش، ص ۱۱۸).

مفردی دیگر که باید به معنای آن توجه داشت واژه «قَلْب» است. این واژه در معنای ابتدایی خود به معنای «دل و قلب» آمده است (افرام‌الستانی، ۱۳۸۶ش، ص ۴۵۶). در یکی از فرهنگ‌های فارسی - عربی، برابری که برای واژه «المَقْلُوب» اسم مفعول در نظر گرفته شده است از ماده «ق، ل، ب» است که معنای «دگرگون شدن» از آن اعاده شده است. (مهیار، ۱۳۸۲ش، ص ۳۹۴).

واژه «قَاسِيَةٌ» در قرآن همواره با واژه «قَلْب» هم‌نشین شده است. برای مثال، خداوند تبارک تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: (ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ... فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً) (بقره: ۷۴). در زبان عربی، هرگاه این واژه و مشتقات آن با واژه «قَلْب» هم‌نشین شوند، باید در ترجمه فارسی از آن به «سنگدلی» تعبیر کرد (شریعتمداری، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ص ۶۷۳).

نقد ترجمه‌ها

با توضیحاتی که پیش‌تر بیان شد، مترجمان فولادوند، خرمشاهی و مجتبی در ترجمه عبارت «لَعَنَّاكُمْ» فقط به صورت متن توجه داشته‌اند و همین امر ایشان را از توجه به محتوای معنایی این عبارت بازداشته است. مترجم مشکینی نیز توانسته است با توضیحات اضافی از بند صورت‌رهایی یابد؛ ولی همچنان نتوانسته است از طریق ژرف‌ساخت معادلی مناسب را به زبان فارسی منتقل کند. در گزاره دوم نیز هر چهار مترجم با ارائه ترجمه تحت‌اللفظی از عبارت «قُلُوبُهُمْ قَاسِيَةٌ» نتوانسته‌اند از بُعد صورت‌پا را فراتر نهند و همین موضوع سبب از دست رفتن معنا در زبان مقصد شده است.

می‌شوند و به معنای یک مرتبه از چیزی دلالت دارند (الحسینی الشیرازی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۱). توجه به این نکته مهم از دید بسیاری از مترجمان دور مانده است و همین امر سبب شده است تا بیشتر مترجمان قرآنی این واژه را در معنای اولیه خود به کار برند.

نقد ترجمه‌ها

با نظر به استدلال‌های بالا، باید گفت تمامی مترجمان در ترجمه آیه بالا فقط به سطح رویی و ابتدایی آیه توجه داشته‌اند و همین امر آن‌ها را از توجه به لایه زیرین و اصلی آن باز داشته است؛ زیرا مقصود خداوند متعال در آیه بالا «یک ساعت یا ساعتی» نیست، بلکه منظور «لحظه، آنی، درنگی یا به اندازه پلک زدنی» است.

۴-۱-۴- (أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوى) (اعراف: ۱۶۰).

❖ فولادوند: و گزانگبین و بلدرچین بر ایشان فرو فرستادیم (فولادوند، ۱۳۸۹ش، ص ۱۷۱).

❖ خرمشاهی: و برایشان من و سلوی فرو فرستادیم (خرمشاهی، ۱۳۷۶ش، ص ۱۷۱).

❖ مجتبوی: و بر آنان من و سلوی _ دو نوع خوراکی _ فرو فرستادیم (مجتبوی، ۱۳۷۱ش، ص ۱۷۱).

❖ مشکینی: و بر آنان ترنجبین و کبک فرو فرستادیم (مشکینی، ۱۳۹۱ش، ص ۱۷۱).

❖ ترجمه پیشنهادی: و برایشان گزانگبین و بلدرچین را فرو فرستادیم.

از معجزه‌های حضرت موسی دو خوراکی به نام‌های «الْمَنَّاءُ وَالسَّلْوى» بود. در ترجمه واژه «الْمَنَّاءُ» آورده‌اند: «شهد گیاه و غذایی است که خداوند بر بنی‌اسرائیل فرو فرستاد» (قیم، ۱۳۹۳ش، ص ۱۰۵۵). تعبیری دیگر نیز از این واژه شده است: «شبمی که مانند عسل روی درخت منجمد می‌شود و غذایی است که خداوند برای بنی‌اسرائیل نازل کرد تا از آن بخورند» (مهیار، ۱۳۸۸ش، ص ۷۳۴). نقطه عطف این واژه آنجا است که سیاح در

فرهنگ جامع نوین در برابر عبارت «مَنْ بَنَى إِسْرَائِيلَ» از معادل «گزانگبین و شیرخشت» استفاده می‌کند (سیاح، ۱۳۵۶ش، ج ۲، ص ۱۵۳۸).

واژه‌ای دیگر که نیاز است بررسی شود گزاره «السَّلْوى» است. این واژه در جایی با عنوان «مرغی است شبیه تیهو، به هندی آن را لوا گویند» مطرح شده است (همان، ۱۳۵۶ش، ج ۱، ص ۶۶۱) و در جای دیگر، با عنوان «پرنده‌ای سفیدرنگ» از آن تعبیر شده است (مهیار، ۱۳۸۸ش، ص ۴۹۹). نکته مهم این است که قیّم به طور مستقیم در خصوص این واژه برابر «بلدرچین» را به کار می‌برد (قیم، ۱۳۹۳ش، ص ۵۹۵). به نظر می‌رسد از میان معادل‌هایی مختلف که برای این دو واژه در نظر گرفته شده‌اند، بهترین معادل در زبان فارسی همان معادلی است که فولادوند آن را به کار برده است. بهتر است مترجمان در ترجمه این دو گزاره از عبارت «گزانگبین و بلدرچین» استفاده کنند و نه معادلی دیگر.

نقد ترجمه‌ها

مترجم فولادوند تنها مترجمی است که در ترجمه این آیه، علاوه بر توجه به لایه‌های زیرین معنایی، به ژرف‌ساخت آن متناسب با زبان مقصد نیز توجه داشته و در ترجمه این آیه به‌درستی عمل کرده است. مترجم خرمشاهی چنان درگیر صورت شده است که حتی از واژگان، معنا یا توضیحی را برای مخاطب فارسی‌زبان ارائه نداده و همین موضوع سبب ورود واژگان بیگانه به متن ترجمه شده است. مترجم مجتبوی با آوردن عبارت «دو نوع خوراکی» توانسته است توضیحاتی را برای مخاطب فارسی‌زبان ارائه کند؛ اما همچنان نتوانسته است معادل مناسب را برگزیند. مترجم مشکینی نسبت به دو مترجم دیگر، یعنی خرمشاهی و مجتبوی، عملکردی بهتر داشته و توانسته است از قید صورت‌رهایی یابد؛ اما همچنان معادل‌هایی مناسب را به ویژه در خصوص واژه «السَّلْوى» به کار نبرده است.

۵-۱-۴- (تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ) (نساء: ۱۳).

❖ فولادوند: این‌ها احکام الهی است (فولادوند، ۱۳۸۹ش، ص ۷۹).

❖ خرمشاهی: این احکام الهی است (خرمشاهی، ۱۳۷۶ش: ص ۷۹).

❖ مجتبوی: این‌ها حدود _ مرزهای _ خدا است (مجتبوی، ۱۳۷۱ش، ص ۷۹).

❖ مشکینی: این‌ها حدود خداوند است (احکام او است که مانند حد و مرز قابل تجاوز نیست) (مشکینی، ۱۳۹۱ش، ص ۷۹).

❖ ترجمه پیشنهادی: این‌ها خطوط قرمز الهی است. «حَدّ» که جمع آن «حُدُود» است در فرهنگ لغت به معانی متعددی به کار رفته است (قَیْم، ۱۳۹۳ش، ص ۳۹۵). این واژه که در فارسی نیز به آن «حد» می‌گوییم، در قاموس به معنای «حد و مرز» آمده است (مهیار، ۱۳۸۸ش، ص ۳۶۰). در فرهنگ لغت، برای عبارت «حُدود الله» معادل‌های «فرمان الهی و احکام الهی» در نظر گرفته شده‌اند (سیاح، ۱۳۵۶ش، ج ۱، ص ۲۳۸).

برای پی بردن به معنای ژرف واژه «حَدّ» نیاز است آیه را به طور کامل بررسی کنیم: (تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) (نساء: ۱۳). در عبارت «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»، منظور خداوند متعال از «اطاعت خدا و پیامبرش» همان اطاعت از امام علی (ع) و پذیرفتن ولایت ایشان و امامان بعد از او است. چنانچه برازش در کتاب تفسیر اهل بیت علیه السلام به نقل قول از امام صادق (ع) می‌گوید: «منظور از اطاعت خدا و رسول (ص) اطاعت از امام علی (ع) و امامان بعد از او است و این آیه به این معنا نازل شده است» (برازش، ۱۳۹۴ش، ج ۳، ص ۸۰)؛ بنابراین، در این آیه شریفه، منظور از عبارت «حُدود الله» آن دسته از احکام الهی است که خط قرمز خداوند به حساب می‌آیند و آدمی باید آن‌ها را بپذیرد و به خود اجازه تجاوز از آن‌ها را ندهد.

نقد ترجمه‌ها

دو مترجم اول، یعنی فولادوند و خرمشاهی، فقط به لایه سطحی عبارت «حُدود الله» توجه داشته‌اند و بدون در نظر گرفتن ارتباط آن با عبارت «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»، ترجمه‌ای ابتدایی از عبارت یادشده را ارائه داده‌اند. دو مترجم مجتبوی و مشکینی نسبت به دو مترجم اول عملکردی بهتر در ترجمه عبارت داشته‌اند. هرچند مترجم مشکینی سعی کرده است با توضیحات اضافه بتواند مطلب را برای خواننده قابل فهم کند، هیچ یک از مترجمان به ژرف‌ساخت معنای آیه و معادلی که برای این عبارت در زبان فارسی وجود دارد توجه نداشته‌اند.

۶-۱-۴- (وَ أَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ) (الرحمن: ۹).

❖ فولادوند: و وزن را به انصاف برپا دارید و در سنجش مکاهید (فولادوند، ۱۳۸۹ش، ص ۵۳۱).

❖ خرمشاهی: و وزن را دادگرانه به کار آورید و در ترازو کمی و کاستی می‌آورید (خرمشاهی، ۱۳۷۶ش، ص ۵۳۱).

❖ مجتبوی: و سنجش را به داد و انصاف برپا دارید- ترازو را راست دارید- و ترازو را مکاهید- در سنجیدن و وزن کردن با کم دادن خیانت مکنید (مجتبوی، ۱۳۷۱ش، ص ۵۳۱).

❖ مشکینی: و وزن را به عدالت برپا دارید و ترازو را کم مگذارید (مشکینی، ۱۳۹۱ش، ص ۵۳۱).

❖ ترجمه پیشنهادی: [اجناس را] منصفانه‌تر وزن کنید و کم‌فروشی نکنید.

در عبارت بالا، واژه «الْمِيزَان» در معنای ویژه خود به کار رفته است. این مفرد در لغت به مفهوم «ترازو» اشاره دارد (مهیار، ۱۳۸۸ش، ص ۷۴۲). گزاره یادشده در معانی دیگری نیز همچون «وزن، مقدار، اندازه و عدل» آمده است (قَیْم، ۱۳۹۳ش، ص ۱۰۸۲).

«خَسَرَ» در لغت‌نامه‌ها و فرهنگ‌ها در معنای «ضرر،

زیان و از دست دادن مال» به کار رفته است (افرام‌الاستانی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۳۱). همنشینی واژه «المیزان» با عبارت «وَلَا تَخْسِرُوا» به معنای آن است که در «معامله چیزی کم و کسر نگذارید». چنانچه آیتی در ترجمه این آیه آورده است: «وزن کردن را به عدالت رعایت کنید و کم فروشی نکنید» (آیتی، ۱۳۷۴ش، ص ۵۳۲). همچنین، سیاح معتقد است همنشینی این دو واژه با یکدیگر به معنای «کم‌فروشی» است؛ آنجا که می‌گوید: «أَخْسَرَ الْمِيزَانَ إِخْسَارًا» (سیاح، ۱۳۵۶ش، ج ۱، ص ۳۴۲).

نقد ترجمه‌ها

با بررسی ترجمه هر یک از مترجمان از عبارت مورد بحث، می‌توان گفت مترجم فولادوند به دنبال آن بوده است که با عدم انتقال معادل اولیه واژه «المیزان» بتواند تعادل نسبی در ترجمه ایجاد کند؛ اما وی معادلی نزدیک را برای واژه یادشده در نظر گرفته و معادل دقیق را برای مخاطب فارسی‌زبان به کار نبرده است. همچنین، اهتمام مترجمان خرمشاهی و مشکینی به معنای اولیه این واژه ایشان را از توجه به معنای ژرف‌ساخت آیه بازداشته است. مترجم مجتبوی نیز با توضیحات اضافه توانسته است نیم‌نگاهی به ژرف‌ساخت آیه داشته باشد؛ اما این کار او ترجمه را طولانی‌تر کرده است.

۷-۱-۴- (لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ) (انعام: ۳۴).

❖ فولادوند: و برای کلمات خدا هیچ تغییردهنده‌ای نیست (فولادوند، ۱۳۸۹ش، ص ۱۳۱).
❖ خرمشاهی: و کلمات الهی دگرگون‌کننده‌ای ندارد (خرمشاهی، ۱۳۷۶ش، ص ۱۳۱).
❖ مجتبوی: سخنان خدای را دگرگون‌کننده‌ای نیست (مجتبوی، ۱۳۷۱ش، ص ۱۳۱).
❖ مشکینی: کلمات خدا (وعده نصرت و پیروزی انبیاء) را هرگز تغییردهنده‌ای نیست (مشکینی، ۱۳۹۱ش،

ص ۱۳۱).

❖ ترجمه پیشنهادی: هیچ جایگزینی برای احکام الهی وجود ندارد.

واژه «كَلِمَاتٍ» جمع مکسر مفردة «كَلِمَةً» است (قیم ۱۳۹۳ش، ص ۸۶۴). این واژه به معنای «کلمه، واژه، لفظ، سخنرانی و شعر» است (مهیار ۱۳۸۸ش، ص ۶۶۱). سیاح در فرهنگ‌نامه جامع نوین از عبارت «كَلِمَةُ اللَّهِ» تحت عنوان «کتاب آسمانی» یاد می‌کند. (سیاح، ۱۳۵۶ش، ج ۲، ص ۱۳۸۸).

با نگاهی به آیه ۳۴ سورة انعام و جملاتی که قبل از عبارت «كَلِمَاتِ اللَّهِ» آمده‌اند، درمی‌یابیم این عبارت منوط به سخنان خدا نیست و منظور از آن «احکام الهی» است؛ زیرا خداوند متعال در عبارت‌های قبل موضوع تکذیب پیامبران پیشین و احکام نازل‌شده را مطرح می‌کند: (وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِّنْ قَبْلِكَ فَصَبْرُوا عَلٰی مَا كُذِّبُوا وَ أَوْذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَآ مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَّبِیِّ الْمُرْسَلِیْنَ) (انعام: ۳۴). آیت‌الله مکارم شیرازی که به ژرف‌ساخت این آیه توجه داشته است، آن را به این صورت ترجمه کرده است: «پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند؛ و در برابر تکذیب‌ها، صبر و استقامت کردند؛ و (در این راه) آزار دیدند، تا هنگامی که یاری ما به آن‌ها رسید. (تو نیز چنین باش! و این، یکی از سنت‌های الهی است) و هیچ چیز نمی‌تواند سنن خدا را تغییر دهد؛ و اخبار پیامبران به تو رسیده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۳۱).

نقد ترجمه‌ها

با استناد به آنچه گفته شد؛ سه مترجم اول، یعنی فولادوند، خرمشاهی و مجتبوی، با ترجمه سطحی از عبارت فقط به معادل اولیه این واژه توجه داشته‌اند و این امر ایشان را از دقت نظر در معنای ژرف‌ساخت عبارت و نهاده است. مترجم مشکینی با توضیحاتی اضافه که در ترجمه خود آورده است، توانسته است تا حدی از

نقد ترجمه‌ها

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد هر یک از مترجمان با ارائه ترجمه‌ای معنایی و بدون در نظر گرفتن کنایه بودن این آیه و عبارت، فقط به معنای ابتدایی این آیه توجه داشته‌اند و این مهم ایشان را از توجه به معنای کنایه آیه بازداشته است و این موضوع باعث شده است تا ساختار کنایه که مدنظر خداوند متعال است به‌درستی به مخاطب فارسی زبان انتقال پیدا نکند.

۸-۱-۴- (يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ) (فتح: ۱۰).

بن‌بست صورت متن خارج شود و نسبت به سه مترجم دیگر عملکردی بهتر داشته باشد.

❖ فولادوند: دست خدا بالای دست‌های آنان است (فولادوند، ۱۳۸۹ش، ص ۵۱۲).

❖ خرمشاهی: دست خداوند بر فراز دست ایشان است (خرمشاهی، ۱۳۷۶ش، ص ۵۱۲).

❖ مجتبوی: دست خدا بالای دست‌هاشان است (مجتبوی، ۱۳۷۱ش، ص ۵۱۲).

❖ مشکینی: دست خدا است که بالای دست آن‌ها است (مشکینی، ۱۳۹۱ش، ص ۵۱۲).

❖ ترجمه پیشنهادی: قدرت خدا مافوق همه قدرت‌ها است.

برخی از آیات قرآن کریم به مثابه استعاری بودن و مجاز بودنشان، دارای معانی عمیق هستند؛ از این رو، در این گونه عبارت‌ها که تعداد آن‌ها کم نیست، مترجم باید به معنای کنایه آیه یا عبارت دست یابد و با معادل‌سازی آن در زبان مقصد، ترجمه‌ای مقصدگرا را ارائه کند. یکی از این واژگان واژه «یَد» است. این واژه ۱۲۵ بار در آیات مختلف قرآن به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۳۹۱ش، ص ۷۸۹-۸۸۱).

واژه «یَد» در معنای ابتدایی خود به معانی همچون «دست، کف دست، یاری کردن و...» اشاره دارد (قیّم، ۱۳۹۳ش، ص ۱۲۲۱-۱۲۲۲). برخی از متکلمان به دلیل غیرمرکب بودن خداوند و استغنا از اجزاء و جوارح، این واژه را بر معنای استعاری و مجازی حمل کرده‌اند (الحلی، ۱۴۳۰ق، ص ۳۱۷-۳۲۶). در آیه یادشده، «فوقیت یَد خداوند» صیانت خداوند از عهد و به مثابه پیمان با خدا است (الزمخشری، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۳۳۷؛ الرازی، ۱۴۰۱ق، ج ۲۸، ص ۸۷).

۹-۱-۴- (إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) (بقره: ۳۰).

❖ فولادوند: من در زمین جانشینی خواهم گماشت (فولادوند، ۱۳۸۹ش، ص ۶).

❖ خرمشاهی: من گمارنده جانشینی در زمین هستم (خرمشاهی، ۱۳۷۶ش، ص ۶).

❖ مجتبوی: من در زمین جانشینی برای مخلوق پیشین یا نماینده‌ای از خود خواهم آفرید (مجتبوی، ۱۳۷۱ش، ص ۶).

❖ مشکینی: همانا من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد (نماینده خدا در آنجا یا جانشین ساکنان پیشین منقرض شده آنجا) (مشکینی، ۱۳۹۱ش، ص ۶).

❖ ترجمه پیشنهادی: همانا از ازل تا به ابد خلیفه‌ای را در زمین قرار خواهم داد.

در شاهد مثال بالا، اسم فاعل «جَاعِلٌ» بدون «ال» ذکر شده است و این حاکی از عمل آن در واژه «خلیفه» است. با نگاهی گذرا به منابع صرفی و نحوی، درخواستیم یافت واژه یادشده به عنوان خبر «إِنَّ» در مابعد خود عمل کرده است. در بیشتر کتب نحوی، نگارندگان باور دارند هرگاه اسم فاعل عاری از «ال» باشد و پیش از آن ادات استفهام، حروف ندا یا نفی بیاید، در مابعد خود عمل می‌کند. علاوه بر نکات گفته‌شده، چنانچه اسم فاعل نعت یا حال واقع شود نیز همان احکام بالا بر آن جاری می‌شوند و در مابعد خودش عمل می‌کند. هرگاه اسم فاعل خبر واقع شود، خواه این خبر برای مبتدا یا خبر نواسخ باشد، عمل

۱۰-۱-۴- (يُطَوَّفُ عَلَيْهِمْ وَلَدَانِ مُخَلَّدُونَ) (واقعۀ: ۱۷).

❖ فولادوند: بر گردشان پسرانی جاودان [به خدمت]

می‌گردند (فولادوند، ۱۳۸۹ش، ص ۵۳۵).

❖ خرمشاهی: جاودانه جوانان بر گرد آنان می‌گردند

(خرمشاهی، ۱۳۷۶ش، ص ۵۳۵).

❖ مجتبوی: پسرانی همواره نوجوان [به خدمت]

پیرامون ایشان می‌گردند (مجتبوی، ۱۳۷۱ش، ص ۵۳۵).

❖ مشکینی: همواره به گرد آن‌ها پسرانی جاودانی [در

طراوت و نوجوانی] و دستبند و گوشواره‌دار می‌گردند

(مشکینی، ۱۳۹۱ش، ص ۵۳۵).

❖ ترجمۀ پیشنهادی: بر گردشان دو پسر جوان حلقه

به گوش [بهشتی] می‌گردند.

در زبان عربی، برخی از واژگان دو یا چندمعنایی

هستند. مفردۀ «مُخَلَّدُونَ» نیز یکی از همین جنس واژگان

است. عبارت یادشده از ریشه «خَلَدَ خُلُودًا» در معنای اول

خود با مفاهیمی همچون «جاودانگی، پابندگی و فنا

ناپذیری» برابریابی شده است (قیّم، ۱۳۹۳ش، ص ۴۵۸).

معانی ثانویه‌ای که برای این عبارت در واژه‌نامه‌ها بیان

شده‌اند عبارت‌هایی از جمله «بهشت، گوشواره و خلخال»

هستند (سیّاح، ۱۳۵۶ش، ج ۱، ص ۳۶۲).

با استناد به آیات قبل که در خصوص «السَّابِقُونَ» بیان

شدند و از طریق روابط همنشینی و جانشینی در کلام

وجود دارند؛ به این مهم دست می‌یازیم که این عبارت در

معنای اولیۀ خود به کار نرفته است. حتی به کار بردن

«گوشواره و خلخال» آن هم در خصوص ملائک به آن

معنایی که در جوامع امروزی به کار می‌رود، نیست؛ از این

رو، مراد از «گوشواره و خلخال» یعنی «غلامان حلقه به

گوش و دست به سینه» و این همان معنایی است که

مترجمان به آن عنایت نداشته‌اند.

نقد ترجمه‌ها

در ترجمۀ عبارت مورد بحث، مترجم فولادوند و

مشکینی به منظور رهایی از چند معنایی واژه «مُخَلَّدُونَ»،

کردنش پابرجا است و از آن سلب نخواهد شد (ابن عقیل،

۱۳۹۰ش، ج ۳، ص ۱۶۱-۱۶۸). با بررسی و تحلیل

نمونه‌ای که در ادامه بیان خواهد شد، خواننده بیش از

پیش با عمل اسم فاعل در مابعد خود آشنا می‌شود: «إِنَّ

زَيْدًا مُكْرَمٌ عَمْرًا». در اینجا، می‌بینیم واژه «مُكْرِمٌ» اسم

فاعلی است در حکم خبر «إِنَّ» که در مابعد خود عمل

کرده است (الغرسی، ۱۴۲۱ق، ص ۳۴۵).

واژه «خَلِيفَةٌ» در معنای لغوی آن «من استخلف مکان

من قبله و يقوم مقامه» است (فراهِیدی، ۱۴۰۱ق، ج ۴،

ص ۲۶۷). حتی در آیاتی دیگر نیز این واژه بیان شده

است: (هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خُلَافَةً فِي الْأَرْضِ) (فاطر: ۳۹).

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: (وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ)

(النمل: ۶۲). مراد از خلافت در آیه (يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ

خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ) مانند آیه مورد بحث خلافت الهی

است (ص: ۲۶). خلافت الله از آن نظر از این آیات و

آیات دیگر اعاده می‌شود که انسان اشرف مخلوقات است

و «تعلم اسماء حسنی» توسط حضرت آدم انجام شده

است.

نقد ترجمه‌ها

از رهگذر بررسی‌های انجام‌شده در خصوص آیه

شریفۀ بالا، این مهم مبرهن شد که واژه «جاعل» اسم

فاعلی است که در واژه بعد از خود، یعنی «خَلِيفَةٌ» عمل

کرده است و تنوین نصب بر روی این واژه نشان از عمل

«جاعل» دارد و این موضوع استمرار خلافت الهی را از

پیدایش خلقت تا به قیامت می‌رساند. این بدان معنا است

که حتی در عصر غیبت حضرت ولی عصر (عج)، بیرق

به دست نائب برحق ایشان سپرده خواهد شد.

به نظر می‌رسد هیچ یک از مترجمان (فولادوند،

خرمشاهی، مجتبوی و مشکینی) در ترجمۀ این آیه به

ژرف‌ساخت آن و معنای لایه‌های مفهومی آن توجه

نداشته‌اند و نتوانسته‌اند معادل‌سازی قابل قبولی را در زبان

مقصد ارائه کنند.

هر دو معنا را به ترجمه اضافه کرده‌اند؛ در صورتی که اصلاً نیازی به این کار نبوده است. خرمشاهی نیز با برگردان آن به صورت «جاودانه»، ترجمه را به حاشیه رانده است. از میان چهار مترجم، فقط مجتبوی ترجمه‌ای دقیق از عبارت را ارائه کرده است.

۵- نتیجه‌گیری

در قرن گذشته، از میان متون متعدد، متون دینی جایگاهی والا را کسب کرده‌اند و مخاطبانی زیاد را به خود اختصاص داده‌اند. در این جستار، از رهگذر تطبیق ترجمه‌های آیات و ارائه ترجمه پیشنهادی برای هر آیه، می‌توان نتیجه گرفت برگردان معادل‌های دارای ژرف‌ساخت که در نگاه برخی از مترجمان موضوعی غیرقابل حل می‌نماید، امری غیرممکن و ناشدنی نیست. برای برگردان این گونه عبارت‌ها باید به دو نکته توجه داشت: نخست آنکه مترجم نباید به منظور ترس از خیانت در کلام الله پایبند صورت شود و نکته دوم آنکه مترجم علاوه بر حفظ صورت و سبک متن قرآن باید بتواند ژرف‌ساخت‌های حاضر در هر آیه را شناسایی و آن‌ها را با معادل‌های موجود در زبان مقصد جایگزین کند. از میان ۱۱۴ نمونه‌ای که باعث لغزش مترجمان در ترجمه ژرف‌ساخت آیات شده‌اند، به ۸ نمونه بسنده شد و نتایج زیر حاصل به دست آمد:

- فولادوند در برخی از نمونه‌ها چنان درگیر صورت شده است که حتی به لایه‌های معنایی آیه توجهی نداشته است و این موضوع را به‌وضوح می‌توان در نمونه‌های ۱، ۲، ۳، ۷ و ۸ مشاهده کرد. وی در جاهای دیگر به لایه‌های معنایی توجه داشته و حتی معادل‌های ملموس‌تر آن در زبان مقصد را به کار برده است؛ ولی به ژرف‌ساخت اهمیت نداده است و این اشکالات در نمونه‌های ۵، ۶، ۹ و ۱۰ به چشم می‌خورند. وی از میان ۸ نمونه بررسی شده، فقط در نمونه ۴ به‌درستی عمل کرده و توانسته است علاوه بر حفظ صورت، معنا و سبک متن، نیم‌نگاهی هم به

ژرف‌ساخت آیه داشته باشد.

- مترجم خرمشاهی گاهی معنا را فدای لفظ کرده است، تا جایی که در نمونه ۴ عیناً واژه‌های «المن و السلوی» را به ترجمه فارسی منتقل می‌کند و این نوع برگردان را می‌توان در نمونه‌های ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۸، ۹ و ۱۰ از ترجمه ایشان دید. مترجم یادشده در پاره‌ای از نمونه‌ها نیز به معنا توجه داشته و حتی سعی کرده است از ترجمه‌ای استفاده کند که معناگرا باشد؛ اما همچنان نتوانسته است به ژرف‌ساخت عبارت توجه داشته باشد و معادل آن را در زبان مقصد بیابد و این مهم در نمونه‌های ۱ و ۵ نمایان است.

- مترجم مجتبوی نیز مانند مترجم خرمشاهی در نمونه ۴ با آوردن واژه‌های «المن و السلوی» فقط ترجمه را از مسیر اصلی خود دور کرده است. وی در نمونه‌های ۲، ۳، ۴، ۷ و ۸ نتوانسته است خود را از بن‌بست صورت خارج کند و درگیر صورت شده است و همین امر او را از توجه به لایه‌های زیرین معنایی دور کرده است. در نمونه‌های ۱ و ۵، مترجم هرچند توانسته است معادل‌هایی مناسب را در زبان مقصد به کار گیرد، همچنان به ژرف‌ساخت آیه توجهی نداشته و با توضیحات اضافی فقط ترجمه را طولانی‌تر کرده است. ترجمه نمونه ۶ از این مترجم را می‌توان به دو شیوه تفسیر کرد: نخست آنکه ترجمه توانسته است نیم‌نگاهی به ژرف‌ساخت داشته باشد؛ اما نکته‌ای دیگر که حائز اهمیت است آن است که مترجم با توضیحات اضافه ترجمه را به بیراهه کشانده است. در دو نمونه ۹ و ۱۰، نسبت به مترجمان دیگر عملکردی نسبتاً خوب داشته است. هرچند تلاش وی برای انعکاس ترجمه معنایی و ژرف‌ساخت نسبت به مترجمان دیگر قابل تقدیر است، همچنان نتوانسته است آن‌گونه که باید ترجمه‌ای دقیق را ارائه کند.

- مترجم مشکینی به مانند سه مترجم دیگر در نمونه‌های ۲، ۳، ۶، ۷، ۸ و ۹ درگیر صورت شده است و نتوانسته معنای ژرف‌ساخت آیات را با معادل‌های مناسب

۱۱ (۴۲)، ۱۳۶-۱۵۹.

الحسینی الشیرازی، السید محمد. (۱۴۲۱ق). *أُنبیه الصرف (الطبعة الثانية)*. بیروت: مؤسسه المجتبی للتحقیق و النشر.

الحلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف. (۱۴۳۰ق). *كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*. قم: جامعه المدرسین فی حوزه العلمیه، مؤسسه النشر الاسلامی.

خرمشاهی، بهالدین. (۱۳۷۶ش). *ترجمه قرآن کریم*. چاپ دوم، تهران: انتشارات نیلوفر و جامی.

الرازی، فخرالدین محمد بن عمر. (۱۴۰۱ق). *التفسیر الکبیر المشتهر بمفاهیم الغیب*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۷۴ش). *المفردات الألفاظ القرآن (غلامرضا خسروی حسینی، مترجم؛ چاپ دوم)*. تهران: نشر مرتضوی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن (صفوان عدنان داودی، پژوهشگر)*. طبعه الاولى، بیروت: دار العلم.

رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۹۱ش). *آشنایی با اصول و روش‌های ترجمه قرآن: خلاصه کتاب منطق ترجمه قرآن (چاپ اول)*. قم: انتشارات مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه و آله).

الزمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۲۱ق). *الكشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*. (عبدالرزاق المهدی، تحقیق و تعلیق). بیروت: دار الکتب العلمیه.

سیاح، احمد. (۱۳۵۶ش). *فرهنگ بزرگ جامع نوین عربی - فارسی مصوّر (چاپ نهم)*. تهران: نشریات کتابفروشی اسلام.

سیوطی، عبدالرحمان. (۱۳۸۷ش). *الأتقان فی علوم القرآن*. تهران: نشر بیدار.

شجاعیان، محمدرضا، طیب حسینی، سید محمود، و لطفی، فاطمه. (۱۴۰۰ش). *نماز جماعت و قدرت نرم*

آن در زبان مقصد جایگزین کند. در نمونه ۴ این مترجم از دو معادلی بهره می‌گیرد که در هیچ قاموس و لغتنامه‌ای بدان اشاره نشده است. هرچند که در نمونه ۵ مترجم نسبتاً عملکرد خوبی داشته اما در این نمونه و مورد ۱ مترجم با توضیحات اضافه تنها ترجمه را طولانی‌تر ساخته است. در نمونه ۱۰ نسبت به مترجم خرمشاهی که عیناً لفظ «جاودانه» را به کار برده است عملکرد بهتری داشته اما بهتر بود معادل مناسب را برای واژه مورد بحث ذکر می‌کرد وی با ارائه برابرهایی همچون: (جاودانی، دستبند و گوشواره‌دار) در برابر مفردة (مُحَلَّدون) تنها ترجمه را طولانی کرده است و یک برابر نادرست را در کنار یک برابر درست به کار گرفته است در صورتی که نیازی به این مهم نبوده است.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن عقیل، قاضی القضاة بهاء الدین عبدالله. (۱۳۹۰ش). *ترجمه و شرح ابن عقیل (سید علی حسینی، مترجم؛ چاپ سوم)*. قم: مؤسسه انتشارات دار العلم.

افرام‌البستانی، فؤاد. (۱۳۸۶ش). *فرهنگ جدید عربی - فارسی ترجمه منجد الطلاب به انضمام فرائد الأدب (محمد بندر ریگی؛ چاپ اول)*. تهران: نشر همسفر.

آیتی، عبدالحمید. (۱۳۷۴ش). *ترجمه قرآن مجید*. چاپ چهارم، تهران: انتشارات سروش.

باقری، مهری. (۱۳۸۸ش). *مقدمات زبان‌شناسی*. تهران: نشر قطره.

برازش، علی‌رضا. (۱۳۹۴ش). *تفسیر اهل بیت علیهم السلام (چاپ اول)*. تهران: انتشارات امیرکبیر.

جلالی، سید لطف‌الله. (۱۳۸۹ش). *ترجمه معنایی از منظر میلدرد لارسون. نشریه عیار پژوهش در علوم انسانی*، ۲ (۱)، ۱۳۶-۱۱۹.

جواهری، سید محمد حسن. (۱۳۸۴ش). *پژوهشی در انواع ترجمه‌های قرآن کریم. فصلنامه پژوهش‌های قرآنی*

- جامعه اسلامی. *انجمن مطالعات سیاسی حوزه*، ۹ (۳۳)، ۲۴۵-۲۶۲.
- شریعتمداری، جعفر. (۱۳۷۵ش). *شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه*. مشهد: مؤسسه بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶ش). *معانی* (چاپ اول). تهران: انتشارات میترا.
- شهیدی، سید جعفر. (۱۳۸۹ش). *ترجمه نهج البلاغه*، چاپ سی‌ام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- صافی، محمود بن عبدالرحیم. (۱۴۱۸ق). *الجدول فی إعراب القرآن* (طبعة الرابعة). بیروت: دار الرشید مؤسسه الإیمان.
- صفوی، کوروش. (۱۳۹۷ش). *هفت گفتار در مورد ترجمه*. تهران: نشر مرکز.
- صلح‌جو، علی. (۱۳۸۵ش). *گفتمان و ترجمه* (چاپ چهارم). تهران: نشر مرکز.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۱ش). *المیزان فی التفسیر القرآن*. بی‌جا: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی التفسیر القرآن*. (با مقدمه محمد جواد بلاغی، پژوهشگر؛ چاپ سوم). تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- عبدالباقی، محمد فواد. (۱۳۹۱ق). *المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم* (چاپ سوم). قم: ثکان.
- الغری، محمد صالح بن احمد. (۱۴۲۱ق). *شرح السیوطی علی الفیه ابن مالک المسمى البهجة المرضیة* (الطبعة الأولى). قاهره: دارالسلام للطباعة و النشر و التوزیع.
- فراهیدی، خلیل ابن احمد. (۱۴۰۱ق). *کتاب العین*. قم: انتشارات هجرت.
- فرحزاد، فرزانه. (۱۳۸۲ش). *چارچوب نظری برای نقد ترجمه*. *مطالعات ترجمه*، ۱ (۳).
- فولادوند، محمد مهدی. (۱۳۸۹ش). *ترجمه قرآن مجید*. چاپ دوم، تهران: دار القرآن الکریم دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- قیم، عبدالنبی. (۱۳۹۳ش). *فرهنگ معاصر عربی - فارسی* (چاپ یازدهم). تهران: نشر فرهنگ معاصر.
- گلشن تفتی، اصغر. (۱۳۶۹ش). *فرهنگ نمونه و ناب*. چاپ اول، یزد: انتشارات یزد.
- مجتبوی، سید جلال‌الدین. (۱۳۷۱ش). *ترجمه قرآن حکیم*. چاپ اول، تهران: نشر حکمت.
- مشکینی، علی. (۱۳۹۱ش). *ترجمه قرآن کریم*. چاپ سیزدهم، قم: نشر الهادی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۵ش). *ترجمه قرآن مجید* (چاپ دوم). قم: انصار المهدی.
- منافی اناری، سالار. (۱۳۸۴ش). *ممکن و ناممکن‌های ترجمه*. *زبان و زبان‌شناسی*، ۱ (۲)، ۱۰۵-۱۱۸.
- مهیاری، رضا. (۱۳۸۲ش). *فرهنگ فارسی - عربی* / *دانشیار*. تهران: انتشارات دانشیار.
- مهیاری، رضا. (۱۳۸۸ش). *فرهنگ عربی - فارسی* / *دانشیار* (چاپ نهم). تهران: انتشارات دانشیار.
- میرزایی، نجفعلی. (۱۳۹۴ش). *فرهنگ اصطلاحات معاصر عربی - فارسی* (چاپ سوم). تهران: مؤسسه فرهنگ معاصر.
- همای، جلال‌الدین. (۱۳۷۳ش). *معانی و بیان - یادداشت‌های استاد علامه جلال‌الدین همایی* (به کوشش ماهدخت بانو همایی؛ چاپ دوم). تهران: مؤسسه نشر هما.

Bibliography

The Holy Qur'an.

- Ibn Aqil, Qadi al-Qudat Baha' al-Din Abdullah. (2011). Translation and Explanation of Ibn Aqil (Ali Hosseini, Translator; Third Edition). Qom: Dar al-Ilm Publishing Institute.
- Afram al-Bustani, Fu'ad. (2007). New Arabic-Persian Dictionary (Manjad al-Tullab) (Mohammad Bandar Rigi, Translator; First Edition). Tehran: Hamsafar Publications.
- Ayati, Abdulhamid. (1995). Translation of the

- Sayyah, Ahmad. (1977). Great Comprehensive New Arabic-Persian Illustrated Dictionary (Ninth Edition). Tehran: Islam Bookstore Publications.
- I-Suyuti, Abdulrahman. (2008). Al-Itqan fi Ulum al-Quran. Tehran: Bidar Publishing.
- Shojaian, Mohammad Reza, Tayyeb Hosseini, Seyed Mahmoud, & Lotfi, Fatemeh. (2021). Congregational Prayer and the Soft Power of the Islamic Community. Association for Political Studies of the Seminary, 9(33), 245-262.
- Shariatmadari, Jafar. (1996). Glossary and Interpretation of Qur'anic Terms Based on the Tafsir Nemuneh. Mashhad: Astan Quds Razavi Research Foundation.
- Shamsa, Cyrus. (2007). Meanings (First Edition). Tehran: Mitra Publications.
- Shahidi, Seyed Jafar. (2010). Translation of Nahj al-Balagha, Thirtieth Edition. Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Safi, Mahmoud ibn Abdul Rahim. (1418 AH). Al-Jadwal fi I'rab al-Quran (Fourth Edition). Beirut: Al-Rashid Foundation for Faith.
- Safavi, Kourosh. (2018). Seven Discourses on Translation. Tehran: Markaz Publishing.
- Solhjoui, Ali. (2006). Discourse and Translation (Fourth Edition). Tehran: Markaz Publishing.
- Tabatabaei, Mohammad Hossein. (2012). Al-Mizan fi Tafsir al-Quran. [No place]: Esmailian Publishing Institute.
- Tabarsi, Fadl ibn Hasan. (1993). Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran (With an Introduction by Mohammad Jawad Balaghi, Researcher; Third Edition). Tehran: Nasser Khosrow Publications.
- Abdul-Baqi, Mohammad Fouad. (1391 AH). The Indexed Concordance of the Words of the Holy Quran (Third Edition). Qom: Zekan.
- Al-Gharsi, Mohammad Saleh ibn Ahmad. (1421 AH). Sharh al-Suyuti on Alfiya ibn Malik, called Al-Bahja al-Mardiya (First Edition). Cairo: Dar al-Salam for Printing, Publishing, and Distribution
- Al-Farahidi, Khalil ibn Ahmad. (1401 AH). Kitab al-'Ayn. Qom: Hijrat Publishing
- Farahzad, Farzaneh. (2003). Theoretical Framework for Translation Criticism. Translation Studies, 1.(۳)
- Holy Qur'an. Fourth Edition, Tehran: Soroush Publications.
- Baqeri, Mehri. (2009). Introduction to Linguistics. Tehran: Qatreh Publishing.
- Barazesh, Alireza. (2015). Interpretation of the Ahl al-Bayt (First Edition). Tehran: Amirkabir Publications.
- Jalali, Seyed Lotfollah. (2010). Meaning-Based Translation from the Perspective of Mildred Larson. Ayar Journal of Humanities Research, 2(1), 119-136.
- Javaheri, Seyed Mohammad Hasan. (2005). Research on Types of Qur'anic Translations. Quarterly Journal of Quranic Research, 11(42), 136-159.
- Al-Husseini al-Shirazi, Seyed Mohammad. (1421 AH). Abniyat al-Sarf (Second Edition). Beirut: Al-Mujtaba Foundation for Research and Publication.
- Al-Hilli, Jamal al-Din Hasan ibn Yusuf. (1430 AH). Kashf al-Murad fi Sharh Tajrid al-I'tiqad. Qom: Islamic Publishing Institute, Society of Teachers of the Seminary.
- Khorramshahi, Baha al-Din. (1997). Translation of the Holy Qur'an. Second Edition, Tehran: Niloufar and Jami Publications.
- Al-Razi, Fakhr al-Din Muhammad ibn Umar. (1401 AH). Al-Tafsir al-Kabir Mashhur bi-Mafatih al-Ghayb. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Ragheb Isfahani, Hossein ibn Muhammad. (1995). Mufradat al-Alfaz al-Quran (Gholamreza Khosravi Hosseini, Translator; Second Edition). Tehran: Morteza Publications.
- Ragheb Isfahani, Hossein ibn Muhammad. (1412 AH). Mufradat fi Gharib al-Quran (Safwan Adnan Dawudi, Researcher). First Edition, Beirut: Dar al-Ilm.
- Rezai Isfahani, Mohammad Ali. (2012). Introduction to Principles and Methods of Qur'anic Translation: A Summary of the Book Logic of Qur'anic Translation (First Edition). Qom: Al-Mustafa International Translation and Publishing Center.
- Al-Zamakhshari, Mahmoud ibn Umar. (1421 AH). Al-Kashaf 'an Haqaiq al-Tanzil wa 'Uyun al-Aqawil fi Wujuh al-Ta'wil (Abdul-Razzaq al-Mahdi, Research and Commentary). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya.

- Ansar al-Mahdi.
- Manafi Anari, Salar. (2005). Possibilities and Impossibilities of Translation. *Language and Linguistics*, 1(2), 105-118.
- Mahyar, Reza. (2003). *Daneshyar Persian-Arabic Dictionary*. Tehran: Daneshyar Publications.
- Mahyar, Reza. (2009). *Daneshyar Arabic-Persian Dictionary (Ninth Edition)*. Tehran: Daneshyar Publications.
- Mirzaei, Najaf Ali. (2015). *Contemporary Arabic-Persian Terminology Dictionary (Third Edition)*. Tehran: Contemporary Cultural Institute.
- Homayi, Jalal al-Din. (1994). *Meanings and Rhetoric - Notes by Allameh Jalal al-Din Homayi (Edited by Mahdokht Banu Homayi; Second Edition)*. Tehran: Homa Publishing Institute.
- Fooladvand, Mohammad Mahdi. (2010). *Translation of the Holy Qur'an. Second Edition*, Tehran: Dar al-Quran al-Karim, Office of Islamic History and Knowledge.
- Qayyem, Abdu'l-Nabi. (2014). *Contemporary Arabic-Persian Dictionary (Eleventh Edition)*. Tehran: Farhang-e Mo'aser Publishing.
- Golshan Tafti, Asghar. (1990). *Sample and Pure Dictionary. First Edition*, Yazd: Yazd Publishing.
- Mojtabawi, Seyed Jalal al-Din. (1992). *Translation of the Noble Qur'an. First Edition*, Tehran: Hikmat Publishing.
- Meshkini, Ali. (2012). *Translation of the Holy Qur'an. Thirteenth Edition*, Qom: Al-Hadi Publishing.
- Makarem Shirazi, Nasser. (2006). *Translation of the Holy Qur'an (Second Edition)*. Qom: